

چند یادداشت درباره تصحیح تاریخ رشیدی*

مهدی فرهانی منفرد

چکیده:

تاریخ رشیدی تألیف میرزا محمد حیدر دوغلات از چند لحاظ، دارای اهمیت است: نقد و داوری آثار ادبی و هنری شعرا، مصوران، مغنیان و... خراسان. توضیح درباره نحوه مسلمان شدن مغولان و ذکر عقاید دینی مناطق مختلف، بهره‌گیری گسترده مؤلف از منابع تاریخی، ادبی و صوفیانه و تلاش و دقت در ذکر دقیق منابع، نقد منابع مکتوب مورد استفاده و...

درباره تصحیح تاریخ رشیدی نکته‌هایی قابل ملاحظه است که از آن جمله‌اند: عدم تکمیل اطلاعات مترجم و مصحح انگلیسی کتاب، غیرضروری بودن برخی از توضیحات مصحح فارسی و حواشی مصحح و مترجم انگلیسی، زاید بودن ذکر عددی سنواتی که در متن به زبان عربی آمده است، عدم ضبط واحد برخی از نام‌ها، ذکر معانی نادرست برای برخی از کلمات و اصطلاحات، مخدوش بودن برخی از ابیات و مصاریع از لحاظ وزن و معنی و...

کلید واژه: تاریخ رشیدی، میرزا محمد حیدر دوغلات، تاریخ خان‌های اردوی جغتای، طریقت نقشبندیه، عالمان، شاعران، مصوران و... خراسان.

تاریخ رشیدی، اثر میرزا محمد حیدر دوغلات، یکی از متون ارزشمند تاریخ شرق آسیاست که در پژوهش‌های مربوط به اواخر دوران تیموری، ابتدای حکومت صفویان و کشاکش‌های آنان با اوزبکان، آغاز حکومت بابرین در شبه قاره هند و به ویژه بخش انتهایی تاریخ خان‌های اردوی جغتای بسیار با اهمیت و کارآمد است. بسیاری از فرهنگ‌پژوهان، به ویژه مورخان، چشم در راه انتشار متن مصحح و

* درباره تصحیح تاریخ رشیدی، از مهدی فرهانی منفرد/ آینه میراث، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.

منقح این اثر ارزشمند بودند. سرانجام با همت و پشتکار دکتر عباسقلی غفاری فرد این متن تصحیح و با اهتمام مرکز نشر میراث مکتوب که دیگر در کشور ما به صورت یگانه مرجع انتشار متون درآمده است، به زیور طبع آراسته شد. اهمیت این اقدام فرهنگی مرکز نشر میراث مکتوب و ارزش و اعتبار ستودنی در معرفی و تأکید بر اهمیت آن قلمی کند. پس از مطالعه روشن شد که چنین نوشتاری تنها به صورت معرفی کتاب نخواهد بود و نکاتی انتقادی را هم دربر خواهد گرفت. بدین ترتیب ضمن نگاهی اجمالی به اثر، نکاتی مطرح خواهد شد که به خوانندگان در شناخت بهتر کتاب و بهره‌گیری بیشتر از آن کمک کند.

میرزا محمد حیدر دوغلات و تاریخ رشیدی

در دهه‌های پایانی سده نهم و نیمه اول سده دهم هجری قمری، چند شخصیت تاریخی را می‌شناسیم که هم سیاستمداران و حکومتگران برجسته‌ای بوده‌اند و هم در عرصه فرهنگ، چه حمایت از فرهنگمردان و هنروران و چه آفرینش فرهنگی سهم و نقشی داشته‌اند. سلطان حسین میرزا بایقرا که در حقیقت تاریخ حکومت تیموریان ایران با او به پایان خود رسید، در دوران زمامداری خود با حمایت از ادیبان، هنروران و فرهنگمردان، خراسان و مرکز آن هرات را به کانون درخشان تکاپوهای فرهنگی بدل کرد. خود او نیز شاعر و نویسنده بود و آثاری از تلاش‌های ادبی او بر جای مانده است. دیگری ظهیرالدین محمد بابر است که تاریخ حکومت تیموریان هند با نام او آغاز می‌شود؛ زندگینامه خودنگاشت او با برنامه سندی محکم در پیوند او با فرهنگ و تکاپوهای فرهنگی روزگار خویش است. به این دو نام، نام میرزا محمد حیدر دوغلات را هم باید افزود. او نیز به عنوان یک حکومتگر و امیرزاده جغتایی، اثری تاریخی از خود بر جای نهاده است که جای جای آن نشان‌دهنده عمق آشنایی او با فرهنگ و عرصه‌های گوناگون آن است.

میرزا محمد حیدر و خاندان او از امیران دوغلاتند، فرماندهان نظامی و مردان جنگ و حکومت. با این حال در تاریخ رشیدی رویدادهای مربوط به نبردهای خود را بسیار ساده و مختصر برگزار کرده و از دوران حکومت خود تقریباً سخنی به میان نیاورده است. نه ستایشی از جنگاوری خود دارد و نه فخری به حکومتگریش. او به توانایی‌های فرهنگی و هنری خود بیشتر می‌نازد تا توانایی‌های نظامی. او در مقدمه تاریخ رشیدی اشاره می‌کند که از ۱۳ سالگی، ۲۴ سال در سایه حمایت و تربیت سلطان سعیدخان قرار داشته و به اکتساب فضایل پرداخته است:

در خط و سواد و شعر و فن آن و انشاء و تصویر و تذهیب، بین‌الاقربان ممتاز بلکه ماهر گشتم و در سایر مصنوعات از خاتم‌بندی و حکاکی و زرگری و سراجی و جیاگری و تیر و پیکان و کارد و مردفه و طلاکاری و بنایی و درودگری و انواع اکتسابات که شرح آن طولی دارد، در همه چنانکه استادان آن فنون

در شاگردی این بنده عاجز آمدندی. این همه به میامن مساعی محمودۀ خان بود. مع هذا در امور ملکی و مهم‌گذاری، کنکاش جنگ از قزاقی و شب روی و تیرانداختن و شکار کردن و میرشکاری و آنچه در امور دولت به کارآید، در این همه استاد و مربی من او بود و در اکثر این مذکور، مطلق شاگرد خان بودم (میرزا محمد حیدر، ص ۹).

هنگامی که میرزا محمد حیدر به داوری درباره آثار ادبی و هنری می‌پردازد، توانایی او در این عرصه-ها آشکارتر می‌شود. در صفحه ۲۹۰ تاریخ رشیدی مؤلف از «فرانمودن» یا در حقیقت فرار نمودن پدرش محمدحسین گورکان از پیش شاهی بیگ‌خان به خراسان سخن می‌راند و به همین مناسبت و به تعبیر خودش «به سوق آن کلام» از شرح حال برخی از خواجهگان طریقت نقشبندیه، عالمان، شاعران، مصوّران، تذهیبگران و مغنیان خراسان سخن می‌راند. در ضمن همین سخنان، دیدگاه‌های او در شرح و نقد کار این هنرووران شایان توجّه و نشان‌دهنده تبخّر او در این عرصه‌هاست (صص ۲۹۰ - ۳۲۰).

میرزا محمد حیدر را باید یکی از پیروان طریقت نقشبندیه یا طریقت خواجهگان دانست. او خود از چند تن با عنوان «مخدومی» و «ارشاد پناهی» یاد می‌کند، یکی خواجه شهاب‌الدین محمود خاوند شاه ملقب به نورا، فرزند خواجه ناصرالدین عیبدالله احرار و دیگری قاضی محمد سمرقندی و دیگر نورالدین عبدالرحمان جامی. رساله کوتاهی در آداب سلطنت را از قاضی محمد سمرقندی در تاریخ خود آورده است. (صص ۴۹۱ - ۴۹۷). رساله‌ای صوفیانه نیز از خواجه شهاب‌الدین محمود خاوند شاه در کتاب آورده شده است (صص ۵۷۰ - ۵۸۸). در جای جای کتاب نیز از خواجه ناصرالدین عیبدالله احرار با عنوان «حضرت ایشان» یاد کرده و به او اظهار ارادت می‌کند.

توضیحات مکرر میرزا محمد حیدر درباره نحوه مسلمان شدن مغولان و ذکر عقاید دینی مردم مناطق مختلف نیز از دیگر ویژگی‌های تاریخ رشیدی است. او به هنگام ذکر رویدادهای بدخشان از چراغ‌کشان یا اسماعیلیه آن دیار یاد می‌کند. همچنین از مذاهب و اعتقادات تبتیان به تفصیل سخن می‌راند و سخنان وی در این زمینه بسیار شایان توجّه است. به هر صورت در مقدمه شش بخشی مصحح انگلیسی کتاب به محتوای تاریخ رشیدی توجّه چندانی نشده است. همین نکات نشان می‌دهد که تاریخ رشیدی تنها تاریخ سیاسی نظامی نیست و به فرهنگ نیز توجّهی جدی دارد.

ویژگی‌های تاریخ رشیدی

از نظر شکلی، کتاب به دو بخش «تاریخ اصل» و «مختصر» تقسیم شده است. در تاریخ اصل رویدادهای تاریخی مربوط به خواقین مغول از زمان تعلق تیمورخان به بعد پرداخته شده و در مختصر از وقایع مربوط به اوزبکان، بابرین، صفویان، سلطان سعیدخان، عبدالرشیدخان و مسائل دیگر مربوط به

کاشغر، تبت و کشمیر سخن می‌راند و در حقیقت وقایع مربوط به دوران زندگی خود را شرح می‌دهد. نکته شایان توجه اینکه تاریخ اصل در حدود ۴۷۰ صفحه است و نمی‌توان دریافت که چرا این بخش از تاریخ «مختصر» نام گرفته است. بنابر شواهد و قرائن گوناگون مشخص است که «مختصر» بعد از «تاریخ اصل» به رشته نگارش درآمده است، با این حال در هر بخش چه در اصل و چه در مختصر، بارها درباره مطالب مختلف توضیح می‌دهد که به خواست خدا در بخش دیگر توضیح داده خواهد شد. به نظر می‌رسد که در این زمینه دو احتمال را نباید از نظر دور داشت: نخست ممکن است که میرزا حیدر بر آن بوده که در تاریخ اصل تجدید نظر کند و مطالبی را بر آن بیافزاید. افزون بر این ممکن است به مرور ایام مطالبی به قسمت مختصر افزوده شده باشد. بر این اساس شاید نتوان ترتیب قطعی و خدشه‌ناپذیری را برای نگاشته شدن نهایی دو بخش تاریخ اصل و مختصر ارائه کرد. این تقسیم‌بندی یادآور آثاری مانند *تزوکات تیموری و تزوکات بابری* است که هر کدام به دو بخش «تزوکات» و «واقعات» تقسیم شده‌اند. در هر دو اثر، در «واقعات» رخدادهای تاریخی مطرح شده و در بخش «تزوکات» به زندگینامه و دیدگاه‌های شخصی مؤلفان پرداخته شده است. این ترتیب را در تاریخ رشیدی می‌توان دید. در حقیقت، تاریخ اصل را می‌توان واقعات رشیدی دانست و مختصر بیشتر مطالبی است که به شرح حال مؤلف و تجربه‌ها و مشاهدات تاریخی او اختصاص یافته است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ رشیدی بهره‌گیری گسترده میرزا محمد حیدر دوغلات از منابع تاریخی، ادبی و صوفیانه و همچنین تلاش و دقت وسواس گونه او در ذکر دقیق مأخذ است. نگارنده با مصحح محترم هم عقیده است که میرزا محمد حیدر را نمی‌توان در عداد مورخان صاحب سبکی چون بیهقی، خواند میر و اسکندربیک منشی قرار داد، ولی تردید ندارد که او مورخی است صاحب سبک؛ مأخذ سخن خود را به دقت می‌شناسد، نقد می‌کند و در موارد لزوم خواننده را بدان مأخذ ارجاع می‌دهد. آگاهی او از منابع تاریخی و صوفیانه و اشعار سراینندگان زبان فارسی به صورت شگفت‌انگیزی گسترده است.

میرزا محمد حیدر نیز چون هر مورخ صاحب سبکی، مأخذ خود را طبقه‌بندی می‌کند. در میان این مأخذ مشاهدات او دارای جایگاه نخست است. میرزا حیدر آنچه را که خود به چشم دیده است گزارش می‌کند (ص ۲۳۵)، آنچه را که از ثقات قوم و خویشاوندان نزدیکش شنیده است گوشزد می‌کند (نک: صص ۱۷۷، ۲۳۵، ۱۴، ۹۶، ۳۸۵) و حتی در موردی از تحقیق میدانی و خواندن کتیبه یک بنا سخن می‌راند. او درباره بنایی که با استدلال آن را آرامگاه دواخان می‌داند، می‌نویسد:

عمارت عالی دارد و بیرون او را گل‌پخت کرده به نقوش و خطوط مفرق ساخته‌اند. چندانکه بنده برگرد آن عمارت گشته‌ام و در خواندن کتاب‌ها سعی نموده‌ام میسر نشد، زیرا که اکثر آن کوفی است. نه کوفی که این زمان متعارف است. اندکی نیز ثلث است. آن نیز بر اسلوبی نیست که خواندن آن به

سهولت میسر گردد. اما در نزدیکی او گنبد دیگر است در طاق او خطی ترکی نوشته‌اند. اکثر آن ویران شده است، در آنجا نوشته شده است که در تاریخ ششصد و پنجاه و شش بود، دیگرها ویران شده است و نمی‌توان خواند (ص ۴۳۱)

گذشته از چشم‌دیدها و تجربه‌های شخصی، میرزا محمد حیدر از مأخذ مکتوب نیز بهره گرفته است. از میان آثار تاریخی باید پیش و بیش از همه به *ظفرنامه* شرف‌الدین علی یزدی اشاره کرد. میرزا محمد حیدر به کرات از *ظفرنامه* با ذکر مأخذ نقل کرده است (نک: صص ۷۳، ۷۱، ۶۳، ۴۵، ۳۸، ۳۶، ۳۳، ۱۵، ۱۷ و ۷۷). پس از آن از *تاریخ جهانگشای* عظاملک جوینی (صص ۳۸۶-۴۱۸) و *جامع‌التواریخ* رشیدالدین فضل‌الله همدانی نقل کرده (صص ۳۸۶-۴۱۸) و به آثار میرخواند و خواند میر ارجاع داده است (صص ۱۳۷، ۱۳۸-۱۵۶).

از مأخذ صوفیانه او به *سلسله‌العارفین* قاضی سمرقندی و اثر میرعبدالاول نیشابوری (ص ۲۹۷)، *تکمله نفحات عبدالغفور لاری* (صص ۳۰۰-۳۰۱) اشاره می‌کند و از آثار دیگری چون *نفحات‌الانس* جامی و *رشحات عین‌الحیات* فخرالدین علی کاشفی سبزواری بهره گرفته است. در یک مورد نیز او محتوای نشانی را نقل می‌کند که از پدرش به او رسیده و در اختیار او بوده است (ص ۸۳). همچنین نشانی که برای خود او صادر شده نیز به عنوان شاهد سخنانش مورد اسناد قرار گرفته است (ص ۵۶۳).

میرزا محمد حیدر گاهی نیز به نقد منابع مکتوب خود می‌پردازد؛ در جایی می‌نویسد: در کتب معتبره مثل *معجم‌البلدان* و *جام‌گیتی‌نمای* و *ملحقات صراح* و غیرهم، تبت را مثل سایر ولایت شرح نداده‌اند، بلکه تبت را یک ولایت پنداشته‌اند و چیزی چند ایراد کرده‌اند بر سبیل اجمال که از آن چه تبت است هیچ معلوم نمی‌شود (ص ۶۰۲).

در جایی دیگر می‌نویسد:

در *ظفرنامه*، بندگی مولوی شرف‌الدین علی یزدی در تعریف کشمیر خیر چند تبت فرموده‌اند، اما اندک تفاوتی دارد، چنانکه واقع است، نیست. جهت آن که بندگی مولوی خود ندیده‌اند، از مترددین پرسیده‌اند از تقریر آن نوشته‌اند. آن مردم همچنانکه می‌باید استصواب ناکرده گفته باشند (ص ۶۲۳). در *تاریخ رشیدی* اشعار فراوانی آمده بخش اعظم آن به زبان فارسی و برخی نیز ترکی است. در بیشتر موارد، مأخذ اشعار ذکر نمی‌شود و تغییر برخی ابیات مشهور این موضوع را به ذهن می‌آورد که احتمالاً میرزا محمد حیدر این شعرها را از حافظه خود نقل کرده است. شکستگی وزن بسیاری از ابیات و مصاریع نیز این احتمال را تقویت می‌کند (به شرط آنکه این کاستی‌ها از چشم مصحح محترم دیده نشود).

همانگونه که مصحح محترم نیز خاطر نشان کرده‌اند، نثر تاریخ رشیدی بسیار ساده و بی‌پیرایه و البته در مواردی همراه با لغزش و نادرستی است. استفاده از آیات، احادیث، عبارات و امثال عربی و اشعار فارسی و ترکی البته چندان زیاد نیست که موجب تکلف و تصنعی شود و به دوری متن فارسی از یکنواختی کمک کرده است.

درباره متن کتاب نکاتی به نظر نگارنده می‌رسد که گاهی مربوط به مصحح محترم فارسی است و البته بیشتر به مترجم و مصحح انگلیسی مربوط می‌شود:

۱. پیشگفتار الیاس (E. Elias) تاریخ ۱۸۹۵ م. یعنی ۱۱۰ سال پیش را در پای خود دارد. طبیعی است که برخی از آگاهی‌های مصحح کمی قدیمی است. به ویژه آنچه وی درباره نسخ خطی کتاب نوشته، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. پیشگفتار مصحح محترم فارسی نیز آن اطلاعات قدیمی را کامل نکرده است. در فهرستواره کتاب‌های فارسی استاد احمد منزوی (ج ۲، صص ۸۶۵-۸۶۶) نسخ متعددی از تاریخ رشیدی معرفی شده است. انتظار می‌رفت مصحح محترم کتاب، خوانندگان را از ارزش و اهمیت آن نسخه‌ها مطلع می‌کرد. ترجمه انگلیسی کتاب فارسی طبیعتاً نمی‌تواند به عنوان نسخه‌ای معتبر مورد استناد قرار گیرد. گذشته از آن ترجمه، مصحح محترم تنها از یک نسخه کامل تاریخ رشیدی در تصحیح کتاب بهره برده‌اند و همین نکته را شاید بتوان یکی از موارد قابل انتقاد در تصحیح کتاب دانست. در فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی فرهنگستان علوم ازبکستان از نسخه‌ای از تاریخ رشیدی سخن رفته که در سده یازدهم هجری قمری کتابت شده است. از توضیحات مندرج در فهرست و مقایسه آغاز و انجام آن نسخه با متن مصحح کنونی نشان می‌دهد که آن نسخه، نسخه‌ای کامل است و می‌توانست به مصحح محترم در تصحیح کمک کند.

۲. کتاب دارای تعلیقات فراوانی است که هم از سوی مصحح انگلیسی و هم از طرف مصحح فارسی فراهم آمده و بر سودمندی متن افزوده است. مصحح محترم به درستی خاطر نشان کرده است که ارزش مقدمه و حواشی و تعلیقات مصحح انگلیسی نه تنها کمتر از تاریخ رشیدی نیست، بلکه کتاب مستقلی در تاریخ مغولان جغتایی و جغرافیای تاریخی سرزمین‌های مورد بحث میرزا محمدحیدر به ویژه در ترکستان و تبت و کشمیر است (ص بیست و هشت). با این حال، هم برخی از توضیحات مصحح محترم فارسی غیرضروری به نظر می‌رسد و هم برخی از حواشی مصحح انگلیسی زاید است و برای خواننده ایرانی آشنا با فرهنگ اسلامی ضرورتی ندارد.

از جمله مواردی که در تعلیقات مصحح فارسی زاید به نظر می‌رسد، ذکر عددی سنواتی است که در متن به زبان عربی آمده است. در صفحه ۷۲۰ (پی نوشت ۹۸)، درباره مولانا مسعود شیروانی (احتمالاً همان خواجه مسعود قمی) توضیحی داده شده که درست به نظر نمی‌رسد. در متون و آثار مورخان

همعصر میرزا محمد حیدر دوغلات، شروان و شیروان به جای هم به کار می‌رود (نک: بوداق قزوینی، صص ۱۸، ۱۷، ۱۱ و صفحات دیگر). در مواردی نیز تعلیقات مصحح انگلیسی زاید است (برای نمونه، نک: ص ۷۳۵، پی‌نوشت‌های ۲۷ و ۲۹۳، و ص ۲۴۸ پی‌نوشت ۳۷۸). در صفحه ۷۹۲ (پی‌نوشت ۹۵۳) توضیحی که درباره مستسقی آمده هم زاید و هم نادرست است. مصحح می‌نویسد در بعضی از اقسام استسقا تشنگی بسیار باشد، لهذا صاحبش را مستسقی گویند. به نظر می‌رسد هر فرد مبتلا به استسقا را بتوان مستسقی خواند و کمی یا زیادی تشنگی تعیین‌کننده نباشد.

۳. مصحح محترم در پیشگفتار خود به نقل از متن کتاب از افاضل خراسان و ماوراءالنهر سخن رانده- اند، ولی سه نام نخستی که ذکر کرده‌اند مورخین عراقی هستند. در متن (ص ۲۳۵) از «افاضل ماوراءالنهر و خراسان و عراق» سخن به میان آمده و ایشان عراق را حذف کرده‌اند. در جای دیگری در متن کتاب از عراق و روم ذکر شده است (ص ۸۱) و مصحح در پی نوشت (ص ۲۱۱، پی‌نوشت ۲۱۴) توضیح داده که مراد ایران و ترکیه است. روشن است که عراق یعنی عراق عجم و این نام هرگز به معنای کل فلات ایران یا کشور ایران نیست.

۴. در متن کتاب برخی نام‌ها ضبط واحدی ندارد، مانند: مغل (ص ۲۱)، مغول (در غالب موارد) و منقول (ص ۲۰۲)؛ سانسیز میرزا (صص ۶۷۲، ۵۹۱ و ۶۷۳) و سانیز میرزا (صص ۱۱۴، ۱۱۵ و موارد دیگر) و طهماس (صص ۶۷۲، ۵۹۱ و ۶۷۳). این ناهمسان‌نگاری‌ها می‌توانست به متن راه نیابد و یک ضبط برای هر نام برگزیده شود.

۵. ظاهراً در کار تصحیح متن قاعده این است که محتویات نسخه‌ی اساس در متن بیاید و موارد اختلاف نسخ دیگر با متن اساس در پای صفحه ذکر شود. اگر این استنباط درست باشد، در کتاب حاضر در موارد بسیاری، موارد تشابه نسخ مختلف با متن اساس نیز در پاورقی آمده است و این موضوع خلاف قاعده تصحیح است (نک: پانوش ۴، ص ۵ و نمونه‌های فراوان دیگر).

۶. نمی‌دانم تهیه نقشه برای یک متن بر عهده مصحح است یا نه؛ در عین حال به نظر می‌رسد که برای فهم بسیاری از توضیحات جغرافیایی میرزا حیدر و همچنین تعلیقات مصحح انگلیسی کتاب وجود نقشه به همراه متن بسیار لازم است. البته مصحح انگلیسی این ضرورت را دریافته و نقشه‌ای نیز به کتاب افزوده است که در چاپ مورد استفاده مصحح فارسی آن نقشه وجود نداشته است. نمی‌دانم که یافتن نسخه چاپ لندن کتاب چقدر زحمت داشته که مصحح فارسی از فواید افزودن آن نقشه چشم پوشیده‌اند؛ به ویژه که در تعلیقات نیز به آن نقشه اشاره می‌شود (صص ۷۱۶ - ۷۱۷، پی‌نوشت ۶۲).

۷. در تعلیقات مصحح انگلیسی گاهی توضیح داده شده که فلان قسمت متن حذف شده است (برای نمونه، نک: ص ۲۰۵، پی‌نوشت ۹۳؛ ص ۷۲۴، پی‌نوشت ۱۵۳؛ ص ۷۳۵، پی‌نوشت ۲۸۸ و ص ۷۷۱، پی‌نوشت ۶۲).

نوشت (۷۳۸). در چنین وضعی که نمونه‌های زیادی هم دارد نمی‌توان دانست که آیا مصحح فارسی نیز از متن انگلیسی تبعیت کرده و چیزی را حذف کرده‌اند یا خیر.

۸. در بخش دوم مقدمه مصحح انگلیسی (ص نود) از وزیر مسلمانی با نام *جملة‌الملک* سخن رفته است. *جملة‌الملک* نام نیست و ظاهراً برای توصیف کسی که مشاغل زیادی دارد و یا در امور مختلف حکومتی صاحب اختیار و مورد مراجعه است به کار می‌رود.

۹. در صفحه ۱۳۱ اصطلاح «یک قلمه کردن» به کار رفته است. مصحح در پی نوشت ۳۳۰ (ص ۲۲۵) توضیح داده که ظاهراً به معنی هر چه بیشتر پرکردن است. با توجه به متن به نظر می‌رسد معنای یک قلمه کردن زیر یک حکم درآوردن و یک کاسه کردن باشد.

۱۰. واژه «بی‌باش» (ص ۱۴۹) را مصحح فارسی به معنای «بی‌سر» کرده و بی‌رئیس معنا کرده است (ص ۲۲۶، پی نوشت ۳۵۷). شاید بی‌باش در تعبیر اوباش بی‌باش به معنای بی‌وجود و بی‌مقدار و یا بی-انتظام باشد.

۱۱. در صفحه ۱۹۶ (بخشی از پی نوشت ۲۰) راس درباره مجتهد توضیح می‌دهد: «شاید بتوان کلمه مجتهد را به معنای دقیق آن، فقیهی دانست که قادر است بدون مراجعه به منابع گذشته و حال به داوری بپردازد؛ اما این کلمه در آسیای مرکزی معمولاً دلالت بر روحانی عالی مقام یا مسلمانی دارد که دکتر در الهیات باشد. شیعیان بیش از سنی‌ها این کلمه را به کار می‌برند». ظاهراً معنا کردن کلمه مجتهد ضرورتی ندارد. همچنین اشتباهات این توضیح چنان آشکار است که نیازی به توضیح بیشتر نمی‌بینم. تنها اشاره می‌کنم که نقش مترجم فارسی را هم نباید در آشفتگی بیشتر معنای این فقره نادیده گرفت.

۱۲. در صفحه ۱۹۹ (پی نوشت ۴۳) راس درباره تیمور توضیح داده است: معروف به تملران، تیمورلنگ و غیره. در کلیه متون ظفرنامه همه جا از او با عنوان «صاحب قران» یاد شده؛ اما من قصد دارم همه جا او را «امیر تیمور» بنامم که نه تنها درستش همین است، بلکه برای تشخیص او از تیمورهای دیگر نیز کفایت می‌کند. ماژوراستوارت در *دبیاچه ملفوظات تیموری* صاحب قران را «ارباب مقرون به سعادت» ترجمه کرده است.

احتمالاً منظور راس از «کلیه متون ظفرنامه» متن *ظفرنامه نظام‌الدین شامی* است، چون او در سراسر کتاب خود از تیمور به همین صورت یاد می‌کند. روشن نیست که چرا راس صاحب قران یا تیمورلنگ را غلط می‌داند و نیز نمی‌دانم تیمورهای دیگری که صاحب قران هم دانسته می‌شدند، چند نفرند و چه کسانی هستند. صاحب قران صفتی است که تنها در دوران تیموری به صورت اسم خاص به کار می‌رود. معنای آن هم روشن است: کسی که در هنگام انعقاد نطفه (تشخیص آن کار عجیبی است!) یا در وقت زادن وی قرانی در یکی از سیارات صورت گیرد. برخی از قرانات کواکب همچون قران زحل و مشتری در

بیت طالع، دلیل است بر اینکه مولود پادشاهی عادل و جهانگیر و ملکش پایدار است. این صفت درباره اشخاصی نیز به کار می‌رود که در عصر خود به جهتی بر هم سلکان خویش تفوق حاصل کرده باشند و در حرفه خود ممتاز شده باشند؛ مثل شاعر صاحب قران و وزیر صاحب قران. به هر حال معنایی که راس از قول استوارت برای این کلمه ذکر می‌کند، عمق ناآشنایی هر دو نفر با فرهنگ اسلامی و ایرانی را نشان می‌دهد.

۱۳. در صفحه ۲۰۵ (پی‌نوشت ۱۱۵) راس می‌نویسد: چیزی از جنگ لای - گل یا بانالاق - دانسته نیست. در صورتی که این نبرد در تاریخ نبردهای امیر تیمور کاملاً شناخته شده است. در ۷۶۵ هـ ق الیاس خواجه بار دیگر از طرف امیر تغلق تیمورخان به ماوراءالنهر آمد. امیر تیمور و متحد او امیرحسین قرغنی، در برابر او قرار گرفتند. شب پیش از جنگ بارانی سخت بارید، در هنگام جنگ اسبان دولشکر در گل و لای می‌غلتیدند و به همین سبب، این نبرد را نبرد لای نام داده‌اند. در این نبرد، الیاس خواجه پیروز شد و بار دیگر بر ماوراءالنهر دست یافت (نک: شرف‌الدین علی یزدی، ج ۱ ص ۷۶ به بعد).

۱۴. میرزا محمد حیدر دوغلات در عبارتی می‌نویسد که فلان «از آب آمویه عبور فرمود» (ص ۵۳). راس توضیح داده که آمویه‌گذاری بود بر رود آمو یا جیحون (ص ۲۰۷، پی‌نوشت ۱۴۳). به نظر می‌رسد که آمویه نام دیگر خود جیحون باشد. در منابع عصر تیموری بارها از آب آمویه سخن به میان آمده و مراد هیچ گذار خاصی نیست.

۱۵. در صفحه ۲۱۵ (پی‌نوشت ۲۳۷) راس درباره فردی بدین صورت توضیح می‌دهد: «عجیب است که نام این خان، گاهی امیرسید احمد و در جاهای دیگر، در چندین سطر، سیداحمد میرزا نوشته می‌شود. به هر حال متون از مقام آنان پیروی کرده‌اند.» گذشته از نارسایی اندکی که در ترجمه دیده می‌شود، شایان ذکر است که تعارضی میان عناوین خان، میرزا و امیر وجود ندارد. طبیعی است که یک میرزا (شاهزاده) حتماً امیر نیز بود و می‌توانست به مقام خانی نیز برسد.

۱۶. در صفحه ۲۱۶ (پی‌نوشت ۲۵۱) راس چنین توضیحی می‌دهد: «فرسخ یا فرسنگ معمولاً چهار مایل شرعی محاسبه شده است». در این توضیح معنای «مایل شرعی» را نمی‌فهمم.

۱۷. شایان توجه است که راس بیشتر از مطالعات غربی به عنوان مأخذ آگاهی خود استفاده کرده و گاهی در دام اشتباهات مأخذ خود افتاده است. در صفحه ۲۱۶ (پی‌نوشت ۲۵۵) درباره خواجه بهاء‌الدین نقشبند از قول فردی به نام بیل توضیح داده که وی در ۸۵۷ هـ ق / ۱۴۳۵ م در ایران درگذشته است. گفتنی است که بنابر تصریح رشحات عین‌الحیات (ج ۱، ص ۱۰۰) خواجه بهاء‌الدین در ۷۹۱ هـ ق در بخارا درگذشته است.

۱۸. عبارتی از میرزا محمد حیدر دوغلات چنین است: «اکنون می‌باید شما نام خادم و مخدوم را برآرید و اسم دوستی را اطلاق کنید و به طریق خوانین با میرزایان تیموری نژاد نویسد، بلکه کتابت دوستانه مرعی دارید». راس در پی نوشت ۲۹۷ (ص ۲۲۲) این عبارت را چنین معنا کرده است: «شما در ملاً عام و رسماً فقط بنده و تابع من هستید، اما می‌توانید در فضا مانند یک دوست برایم نامه بنویسید و نه مانند خانان که میرزایان تیموری را خوار می‌داشته‌اند». واقعاً نمی‌دانم مشکل را باید مربوط به راس دانست و یا مترجم محترم فارسی.

۱۹. میرزا محمد حیدر درباره اشعار ترکی امیرنظام‌الدین علیشیر نوایی می‌نویسد:

«وی در این فن استاد است و اشعار ترکی وی در شهرت همان حکم را دارد که در فارسی شعر ملاً آمادی» (ص ۳۱۰). در زبان فارسی شاعری به نام ملاً آمادی نمی‌شناسم؛ اگر هم شاعری به این نام وجود داشته باشد، چندان شهرتی ندارد. احتمال می‌رود که این نام، صورتی غریب و تحریف شده از نام شاعر مشهوری در زبان فارسی باشد.

۲۰. در صفحه ۵۶۶ درباره خواجه خاوند محمود آمده است که در ولایت فرغانه رحلت نمودند و از آنجا به یارکند نقل کردند. «نقل کردند» در مورد صوفیان به معنای ارتحال است، ولی در اینجا بعد از رحلت نمودند آمده است و ظاهراً معنایی ندارد.

۲۱. میرزا محمد حیدر در جایی (صص ۲۴۹ - ۲۵۰) درباره فرزندان سلطان احمدخان می‌نویسد: «از همه کلاتر منصورخان است، از تاریخ سنه [تسع] و تسعمایه تا امروز که سنه ثمان و اربعین و تسعمایه است در یورت پدر به استقلال پادشاه است». این عبارات تقریباً در آغاز بخش «مختصر» تاریخ رشیدی آمده است. راس می‌نویسد که: «بدین ترتیب، تاریخ تکمیل بخش دوم تاریخ رشیدی یا «مختصر» مطابق ۹۸۴ هجری (۱۵۴۱ میلادی) خواهد بود». احتمالاً این تاریخ سال آغاز تألیف مختصر است و نه اتمام آن، مگر اینکه سال آغاز و پایان تألیف یکی دانسته شود.

۲۲. توضیح راس درباره تاریخ جلوس و مرگ سلطان حسین میرزا بایقرا نادرست است (ص ۷۱۸، پی نوشت ۸۳). سلطان حسین بایقرا در ۸۷۳ ق در هرات به قدرت رسید و در سال ۹۱۱ ق درگذشت.

۲۳. کتاب ملامحسن فانی در تعلیقات راس (ص ۷۲۵، پی نوشت ۱۶۴) دهستان نامیده شده، در حالی که نام درست این کتاب *دبستان‌المناهج* است.

۲۴. مصحح محترم فارسی درباره واژه «حوش» توضیح داده‌اند (ص ۷۲۷، پی نوشت ۱۷۹) که این کلمه به معنی چهارپایان وحشی است. به نظر می‌رسد کلمه باید «وحوش» باشد نه «حوش».

۲۵. در تاریخ سلسله صفویه نام دو امیر نجم به میان می‌آید: یکی نجم زرگر رشتی و دیگری امیر یاراحمد خوزانی که به نجم ثانی مشهور است. ظاهراً او را ثانی نجم زرگر رشتی دانسته‌اند. راس می-

نویسد: «میرنجم که گاهی نجم ثانی یا «ستاره دوم» نامیده می‌شود، به گفته هاورث، وزیر مالیه شاه اسماعیل و نام اصلی او یارمحمد بود». توضیح دادیم که میرنجم و نجم ثانی دونفرند و اضافه باید کرد که یارمحمد خوزانی وزیر شاه اسماعیل بود، نه وزیر مالیه‌اش. همزمان با انتصاب نجم ثانی به وزارت، شمس اصفهانی نیز منصب استیفا یافت (نک: خورشاه بن قباد حسینی، ص ۳۷).

۲۶. ص ۷۳۷، پی‌نوشت ۳۱۴ از همان مواردی است که نیازی به توضیح - آن هم توضیح نادرست - نداشت. الذّ: یعنی لذیذتر و لذیذترین و در این معنی لذیذترین معنا می‌دهد.

۲۷. در تاریخ رشیدی (ص ۴۲۵) آمده است: «بعد ما که چنگیزخان خاطر از مهمات ایران و توران، بلکه از تمام عالمیان پرداخت و به مقر اصلی خود معاودت نمود و...» راس در توضیح این عبارت نوشته است: «بعد از اینکه تمام ایران و توران و جهان را فتح کرد». روشن است که چنگیز نه تمام ایران را فتح کرد و نه تمام جهان را. منظور این عبارت این است که چون چنگیز از اندیشه کشورگشایی در ایران و توران و به تعبیری از امور دنیا فراغت یافت...

۲۸. راس (ص ۷۴۷، پی‌نوشت ۳۷۹) مجاوران را به معنای رفتگران مسجد و یا متولیان قبور دانسته است. مجاور به کسی گفته می‌شود که در جوار یکی از بقاع متبرکه ساکن شده باشد.

۲۹. در متن (ص ۵۶۶) «حضرت ایشان» ذکر شده و مراد خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار است. راس (ص ۷۷۱، پی‌نوشت ۷۳۶) توضیح داده که: «مراد از حضرت ایشان کسی است که تاکنون ذکری از او به میان نیامده است». طبیعی است که انتظار داشته باشیم مترجم و مصحح محترم فارسی اینگونه سهوها را توضیح می‌داد و یا برطرف می‌کرد.

۳۰. به نظر می‌رسد ضعف و کاستی اصلی تصحیح حاضر، اشعار فارسی کتاب باشد. در کتاب اشعار بسیاری را می‌توان یافت (بیش از ۷۰ مورد) که در نگارش، وزن یا معنای مصراع یا بیت مخدوش شده است. شاید حق داشته باشیم که در این مورد مصحح فارسی را مقصر بدانیم.

صفحه	بیت	مصراع	نادرست	تصحیح پیشنهادی
۸۵ (مقدمه)	۱	۲	آرامگاه ابلق صبح و شام است	آرامگه
۲	۲	۲	نه عذر آوردن را براند به جور	آوران
۲	۴	۱	پادشاهان بر در تعظیم او	پادشهان
۲	۵	۱	عز عزیز احد لایزول	بیزوال
۳	۸	۱	تا پنج نوبت شاهی او زنند	—
۳	۵	۲	هنگام دی بلبل دستان سرای اوست	چو بلبل
۵	۳	۱	از آن وجه درویش چو خورشید بود	رویش

خدا	عم زاده محمد و شیر خدای علی است	۲	۴	۵
کین گدا	به خاطرت گذرد که این گدا اسیر منست	۲	۳	۸
پیچ بر پیچ	ره عقل جز پنج بر پنج نیست	۱	۱	۱۳
رایبی	به رای لشگری را بشکنی پشت	۱	۵	۲۴
گر باد	گرد باد به دوزخ برد از کوی تو خاک	۱	۲	۲۷
ز فکر	از فکر خاطر شاه و سپاه بود نژد	۱	۱	۳۸
از خم	خدنگش الف از زخم نون دال	۱	۱	۳۹
تیره	کزو خیزه شد چشمه آفتاب	۱	۱	۴۹
بفرمودمی	وگر نه بفرمودنی تا سرش	۱	۳	۵۹
کند	تا در این بزم همایون گوهرافشانی کنند	۱	۵	۶۴
—	آب غرق از صنعت زر روز صبا	۱	۲	۶۷
نیزه گذار	گل سپر ساخته و خار شده نیزه گذار	۲	۲	۶۷
باستاد - او	باستاد دشمن که کو شد دلیر	۱	۴	۶۸
استد	چه یارای روبه که ایستد به جنگ	۱	۴	۶۸
بد	از جوهر بر همه مناهی خیزد	۱	۳	۷۰
دنیی	که این دنیای دون نیرزد به آن	۱	۲	۷۵
در پیغمبری زند عادل	در پیغمبری را برزند عادل	۲	۷	۷۶
—	گفتی که چو نیکوان نباشد من باشم	۱	۴	۱۸۶
—	نیاکان همه رفتند و تو از دنباله	۲	۴	۱۸۶
مسند	سلاطین مسفذنشین هم نماند	۲	۲	۲۳۴
باش تا	بارکش بار تا به روز شمار	۱	۳	۲۷۱
باده ای	گر باده خورم به سر من خمار	۱	۱	۳۵۵
—	—	۲ و ۱	۳	۳۵۵
نموده‌ای	جامی در آشنایی و یاری نمودی	۱	۲	۳۶۴
—	با تیغ دو روی خدای مستبیز	۲	۱	۴۵۰
—	دریده مغز پیل و زهره شیر	۲	۳	۴۵۲
به سی سال	سی سال باید کشیدن دژم	۱	۱	۴۶۰
نکو	عادل برفت و نام نیکو یادگار ماند	۲	۲	۴۶۴
دنیی	این دنیای دون به کسی وفایی نکند	۱	۴	۴۶۴
—	کان همه عیش تو به این می‌ارزد	۱	۲	۴۶۵

همت	گر نوشد چه بلاهت پستش باشد	۲	۵	۴۷۳
زیور	در بند زر و زی عالی نشوم	۲	۲	۴۷۴
حبذا	حبذا حلقه که فوج ملک	۱	۵	۴۸۸
حلقه در گوش اوست	حلقه در گوش است ز اوج فلک	۲	۵	۴۸۸
بکن	تعلیم کن اگر تو را دسترس است	۲	۱	۴۹۷
بلبل	گلبانگ بلبلان آمده صوت هزار	۲	۱	۵۰۴
برجا	مال غارت شود و خانه بماند ز جا	۲	۱	۵۱۲
ور لطف کند	در لطف کند همیشه منت نکند	۲	۲	۵۴۷
—	یاری به طلب بدین صفت که می گفتم	۱	۳	۵۴۷
دردی	در بی بطلب کرای محنت نکند	۲	۳	۵۴۷
ماه	دل بر آن مه نه بندی که جفا نیز کنند	۲	۴	۵۴۷
همه	به یک نفس هم درد مرا دوا کرده	۲	۳	۵۵۵
همچو	چو اویی سزد معرف او	۱	۲	۵۶۵
ور آن نبود خیال تو مرغوبست	ور آن نبود و خیال تو مرغوبست	۲	۳	۵۶۵
دوای	چند تدبیر دوایی درد بی حاصل کنید	۲	۵	۵۷۶
چشم	مبین به شم حقارت گناه کاران را	۲	۱	۵۷۹
در مزرع عمر تخم نیکویی کار	در مزرع عمر تخم نکویی می کار	۱	۲	۵۸۳
نیکوکاری	تا نام برآوری به نیکوکاری	۲	۲	۵۸۳
هر درویشم	درویش نه خاک پای درویشم	۲	۱۲	۵۸۶
هر ناخوشی که داری از هستی تست	هر ناخوشی که داری از هست تست	۱	۱	۵۸۶
هر درویشم	درویش نه خاکپای درویشم	۲	۱۲	۵۸۶
جایی	به هر جای که باشی پیش او باش	۱	۸	۵۸۷
—	در ذکر اگر چه حبس نفسی می کنند...	۱	۴	۵۸۸
مفکن	همای گو نیفکن سایه شرف هرگز	۱	۱	۵۹۱
بهر یک	به هر یک گل صد جفا از خار می باید کشید	۱	۵	۶۱۹
طی کرد	در جستجوی چون تو کرد عالمی را	۱	۵	۶۲۰
کجاست	جز دو گونه چاره کارت کجا بی	۱	۱	۶۴۴
—	در جمله جهان یکی درست جیبی نی	۲	۵	۶۵۸

—	—	۲ و ۱	۲	۶۶۳
بگیریم	ور بگیریم ز گل تیره بروید ناله	۲	۶	۶۷۰
جمهور	که جمهور در سایه همتش	۱	۶	۶۷۲
—	از لادگی‌ها دست داده	۲	۳	۶۷۷
—	—	۲ و ۱	۱	۷۲۰
—	—	۲ و ۱	۱	۷۲۱

شایان ذکر است که تصحیحات پیشنهادی از آن رو مطرح شده که بتواند اشکال مصرع یا بیت را روشن‌تر کند و گرنه قطعاً تصحیح شعر باید با توجه به متن صورت گیرد، به هر حال این فهرست نسبتاً طولانی نشان می‌دهد که تصحیح متن تاریخی نیز در زبان فارسی به شناخت شعر فارسی و بحور و اوزان مختلف آن نیاز دارد و بدون آن آشنایی نمی‌توان از عهده کار برآمد.

۱. پاره‌ای اغلاط مطبعی نیز در متن راه یافته که شاید ذکر برخی از آن اغلاط لازم باشد. بین-المجهور/ بین‌الجمهور (هشتاد و سه)؛ اشبول/ اشپولر (هشتاد و هشت)؛ چنداق/ چندان (نود)؛ بلافاصله/ بلافاصله (نود)؛ تحقیق/ تحقیق (۳)، برامین/ براهین (۵)؛ خرم/ حزم، قیچاق/ قیچاق (۱۰۸ - ۱۰۹)؛ متغدر/ متعذر (۱۴۳)؛ حل/ محل (۲۰۹)؛ عمارت/ امارت (۲۱۶)؛ غدویت/ عذوبت (۲۶۵)؛ جامعه/ جامه (۲۷۸)؛ پرداز کرم/ پرداز گرم (۳۱۴)؛ بطن/ باطل (۳۶۷)؛ هزیانات/ هذیانات (۳۹۶)؛ کاسیار/ کاسیا (۴۶۸)؛ اشراف/ اطراف (۵۰۷)؛ دست رو/ دست رد (۵۶۴)؛ سینه خاک/ سینه چاک (۶۵۰)؛ مبرز/ میرزا (۷۲۱)؛ بدیت/ بدین (۷۳۴) و متضمن/ متضمن (۷۶۷).

و سخن آخر این که، این نکات نه به قصد عیب‌جویی، بلکه به نیت کمک به خوانندگان و مصحح محترم ذکر شد. امید است که اگر تجدید چاپ کتاب در دستور کار مرکز نشر میراث مکتوب قرار گرفت، به این موارد توجه شود. تصحیح کتابی چون تاریخ رشیدی کاری است بزرگ و شک نیست که به اراده، همت پشتکار و کوشش نیاز داشته است. نباید ذکر این نکات کم‌اهمیت شائبه کاستن از قدر و قیمت و ارج و اهمیت کار مصحح محترم را به ذهن متبادر کند. دست‌ودل ایشان در راه خدمت علمی و نشر آثاری چنین ارزشمند روزاروز و پرتوان و پرتوان‌تر باد.

مأخذ

- بوداق قزوینی، جوهر/الخبیار، به کوشش محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، توکیو، مؤسسه مطالعات فرهنگ‌ها و زبان‌های آسیا و آفریقا، ۱۹۹۹ م.

- خورشاه بن قباد حسینی، تاریخ ایلیچی نظام شاه، به کوشش محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.

- شرف‌الدین علی یزدی، ظفرنامه، به کوشش محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶.

- فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی فرهنگستان علوم ازبکستان (جلد اول)، زیر نظر سید علی موجانی و دیگران، تهران، ۱۳۷۸.

- منزوی، احمد، فهرستواره کتاب‌های فارسی (جلد دوم) تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲.

- میرزا محمد حیدر دوغلات، تاریخ رشیدی، به کوشش دکتر عباسقلی غفاری فرد، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۳.

- واعظ کاشفی، فخرالدین علی بن حسین، رشحات عین‌الحیات، به کوشش دکتر علی اصغر معینیان، تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۶.